

کلمه مسجله للسید أحمد الحسن بمناسبة ذكرى استشهاد

الإمام موسى الكاظم (ع)

سخنرانی سید احمد الحسن (ع) به مناسبت شهادت امام موسی

الکاظم علیه السلام

(پنجشنبه ۲۷ بهمن ۱۴۰۱؛ ۲۵ رجب ۱۴۴۴؛ ۱۶ فوریه ۲۰۲۳)

"بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

عظم الله أجوركم بذكرى شهادة الإمام موسى بن جعفر صلوات الله عليه وعلى آبائه وأبنائه.

وفي هذه المناسبة الأليمة أتعرض لثلاثة أمور أرى ضرورة التعرض لها والتذكير بها.

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

خداوند اجر شما را به مناسبت سالروز شهادت امام موسی بن جعفر صلوات الله عليه و على آبائه و ابنائه بزرگ بدارد.

در این مناسبت دردناک به سه مسئله می پردازم، مسائلی که پرداختن به آن و یادآوری نسبت به آن را ضروری می دانم.

أولاً:

حكومة بني العباس في زمن القائم من آل محمد صلوات الله عليهم، وقد تعرضت لها وتعرض لها

كثيرون، وهنا أحب التذكير لعل الذكرى تنفع المؤمنين.

اول:

حکومت بنی عباس در زمان قائم از آل محمد علیهم صلوات و سلام خدا؛ پیش تر به آن پرداخته ام و بسیاری هم به

آن پرداخته اند، [اما] در اینجا مایلیم نسبت به آن یادآوری کنم، شاید یادآوری برای مؤمنین مفید باشد.

ورد ذكر حكومة بني العباس الظالمة الطاغية في آخر الزمان وقد كرر الأئمة عليهم السلام ذكرها

والتأكيد عليها، وعلى أنها تكون في زمن الإمام القائم من آل محمد في آخر الزمان، وأنها محاربة ومنكرة

له مع ادعاء موالاة آبائه عليهم السلام.

[در روایات] از حکومت ظالم و ستمگر بنی عباس در آخر الزمان سخن به میان آمده است، و ائمه بارها به آن اشاره

کرده و بر آن تأکید فرموده اند و نیز بر اینکه این حکومت در زمان امام قائم از آل محمد در آخر الزمان وجود دارد و با

وجود ادعای ولایت پدرانش علیهم السلام با او می جنگند و او را انکار می کنند.

وبالطبع تسمية الأئمة عليهم السلام لهؤلاء بالعباسيين لكون حالهم كحال العباسيين؛ فكانوا يدعون موالاة علي وآل محمد ولكنهم يحاربون الإمام الصادق والكاظم صلوات الله عليهم وينكرون حجيتهم وإمامتهم.

طبیعتاً اینکه ائمه عليهم السلام آنها را عباسيين (بنی عباس) نامیده‌اند به این خاطر است که وضعيتشان همچون وضعيت عباسيان است که ادعای ولایت علی و آل محمد را داشتند؛ اما با امام صادق و امام کاظم صلوات الله عليهم می‌جنگیدند و حجیت و امامتشان را انکار می‌کردند.

وما تأكيد الأئمة عليها إلا لعلة حكيمة، ولا يوجد علة أرقى وأعظم وأبين في المقام من كون التعرف على نظام حكم بني العباس في آخر الزمان يكفي للتعرف على قائم آل محمد ودعوته حيث يكون همّ حكومتهم العباسية هو القضاء عليه وعلى دعوته وشيعته.

ائمه به‌خاطر علتی حکیمانه بر آن تأکید فرمودند و علتی والاتر و بزرگتر و روشن‌تر از این وجود ندارد که آشنایی با نظام حکومت بنی عباس در آخر الزمان برای شناخت قائم آل محمد و دعوتش کافی است چون [تلاش و] اهتمام حکومت عباسی، نابودی قائم و دعوت و شیعانش است.

ثانياً:

قال الإمام أمير المؤمنين عليه السلام: "هَمَجٌ رَعَا عِ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَخْضِئُوا بَنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ."

ما هي الريح؟

دوم:

امام اميرالمؤمنين عليه السلام اعلام می‌فرماید^۱:

«همج رعا ع»، فرومایگانی رونده به چپ و راست که درهم آمیزند، و پی هر بانگی را گیرند و با هر باد به سویی خیزند. نه از روشنی دانش فروغی یافتند و نه به سوی پناهگاهی استوار شتافتند.»
منظور از باد [در اینجا] چیست؟!

^۱. قال علی (ع) یا کمیل:

الْأُنَاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَّبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَا عِ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَخْضِئُوا بَنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ (حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه)

مردم سه دسته‌اند: دانایی که شناسای خداست، آموزنده‌ای که در راه رستگاری کوشاست، و فرومایگانی رونده به چپ و راست که درهم آمیزند، و پی هر بانگی را گیرند و با هر باد به سویی خیزند. نه از روشنی دانش فروغی یافتند و نه به سوی پناهگاهی استوار شتافتند

باختصار هي ما يسود في الأجواء في وقتهم سواء نتيجة التطبيل الإعلامي أو القوة والسلطة ... إلى آخره، والهمج الرعاع وتصفيقهم لشخص لا يعني أنه محق بحال بل كل ما يعنيه في كثير من الأحيان هو مصداق لقوله تعالى {اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ}، فجيش الأمويين قتل الحسين عليه السلام وأخذوا بنات محمد صلى الله عليه وآله سبايا وكان الهمج الرعاع يصفقون ويرقصون فرحاً أو صامتون، ولكن هذه الحفلة ودك ورقص بعض رجال الدين والسلطة الحاكمة ومن شايعها في وقتها، هل دام؟ هل استمر؟ الواقع يقول لا! بل جاء جيل بعد جيل المطبلين والراقصين وبصق على قبورهم ولعنهم وهكذا تحقق خسراهم للدنيا تماماً بعد خسراهم الآخرة. فمكذا أصبحوا سبة ولعنة على لسان كل الناس صغيرهم وكبيرهم.

به طور خلاصه آن چیزی است که در جو آن زمان حکفرما بوده است؛ خواه به دنبال طبل زنی و فضا سازی رسانه ای یا قدرت و سیطره و..... و این “همج رعاع” افراد نادان و سرگردان و کفرزدن آن ها برای یک شخص به این معنا نیست که او بر حق است، بلکه در بسیاری از اوقات تمام معنای آن این است که او مصداق این آیه است: اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» خداوند آنان را به سخره می گیرد و در طغیان شان نگه می دارد تا سرگردان شوند. (بقره: ۱۵)

سپاه اموی ها (بنی امیه) حسین را کشتند و دختران محمد صلی الله علیه وآله را به اسارت گرفتند و “همج رعاع” [این افراد نادان و سرگردان] کف می زدند و شادمان می رقصیدند یا ساکت بودند اما این رقص و پایکوبی برخی از رجال دینی و حکومتی و پیروانشان در آن زمان آیا تداوم داشت و ادامه پیدا کرد؟ واقعیت می گوید، خیر! بلکه بعد از نسلی که بر طبل می کوبیدند و می رقصیدند نسلی آمد که بر قبر آنها آب دهان انداخت و آنان را لعنت کرد، و این گونه آنها پس از آنکه آخرت را از دست دادند دنیا را هم به شکل کامل از دست دادند. این چنین همگان و هر کوچک و بزرگی آن ها را دشنام داده و لعنت کردند.

حقیقة حياة الإنسان قصيرة. لا تستحق هذه الحياة القصيرة المكتظة بالألم والمواقع والمنغصات التضحية بالآخرة لأجلها أو خسران الإنسان لنفسه ليصبح وحشاً مسخاً كل همّة نفسه وسمعته وحياته، بل الأمر والأعظم خسراناً أن يفعل كل هذا الشر للدفاع عن آخر يتوهم صلاحه أو حتى يعلم بفساده ولكنه يفعل ليرضيه لأجل مصلحة دنيوية رخيصة فيكون بهذا قد باع آخرته بدنياه غيره. واقعیت این است که زندگانی انسان کوتاه است، و این زندگانی کوتاه و سراسر درد و رنج و کمبود، ارزش این را ندارد که آخرت را فدایش کنیم، یا اینکه انسان نسبت به خودش دچار خسران شده و به حیوانی مسخ شده تبدیل شود که تمام دغدغه اش خودش و نامش و زندگی اش باشد، بلکه خسارت و زیان تلخ تر و بزرگتر این است که انسان همه این شرارت ها را برای دفاع از فرد دیگری مرتکب شود که خیال می کند درست کار است یا حتی می داند که فاسد و

منحرف است اما به خاطر منفعت بی ارزش دنیا چنین می کند تا او را راضی کند و این گونه آخرتش را برای دنیای دیگری می فروشد.

ثالثاً:

ما نسمعه اليوم من الحكم بسجن بعض الأشخاص الذين ينشر بعضهم فيديوات تافهة أو لا أخلاقية أو كما تسميها الحكومة العراقية "مستوى هابط" يحكم عليهم بالسجن، بالحقيقة هذا الحكم بالسجن على هؤلاء هو جريمة ولا علاقة له بالعدالة أو الإصلاح، وأنا مضطر للكلام عن هذا الموضوع لتعليم وتعريف الناس بالإصلاح الحقيقي وطرقه والتي ليس منها الانتقام والمبالغة في العقوبة والسجن والتنكيل والإهانة، فإصلاح المجتمع أو المفسدين في المجتمع بعيد كل البعد عن هذه التصرفات التي يمكن وصفها بأنها ردود أفعال انتقامية ومبالغ بها لا تصدر من شخص عاقل مثلاً عن أنه يدعي تمثيل العدالة وإجرائها بين الناس كبعض القضاة في العراق.

سوم:

امروز [اخباری را] در رابطه با صدور حکم زندان برای برخی اشخاص می شنویم؛ کسانی که برخی از آنان کلیپ های بی ارزش یا غیر اخلاقی یا آن طور که حکومت عراق آنرا می نامد «محتوای مخرب» - منتشر می کنند. برای آنان حکم زندان صادر می شود، در واقع [صدور] حکم زندان برای این افراد یک جنایت است و هیچ ارتباطی به عدالت و اصلاح ندارد و من ناگزیرم در این باره صحبت کنم تا اسلام واقعی را به مردم بیاموزم و به آنها بشناسانم و نیز آنکه انتقام و زیاده روی در مجازات و زندان و مجازات شدید و هتک حرمت، نسبتی با آن [اسلام] ندارد، اصلاح جامعه یا مفسدان جامعه با چنین رفتارهایی بسیار فاصله دارد؛ رفتارهایی که می توان آن ها را واکنش های کینه توزانه و مبالغه آمیز توصیف کرد که از فرد عاقل و معتدل سر نمی زند چه رسد به فردی که مدعی نمایندگی عدالت و اجرای آن بین مردم همچون بعضی از قضات عراق است؛

ونحن في أيام ذكرى شهادة الإمام موسى بن جعفر، فلنمر على سلوكه الإصلاحي والأخلاقي مع الفسقة والمفسدين والذين ينشرون الفسق والرذيلة في المجتمع، ولعل أبرز قضية هي قضية بشر الحافي أو ما عرف بعد ذلك بشيخ بشر الحافي، وقد رواها العلامة الحلي رحمه الله في منهاج الكرامة عن سلفه، وسأقصها كما أعرفها وهو الصحيح:

ما در سالروز شهادت امام موسی بن جعفر، رفتار صلاح جویانه و اخلاق گرای او با گنه کاران و مفسدان و کسانی که گناه و رذائل اخلاقی را در جامعه نشر می دهند مرور می کنیم، شاید مشهورترین ماجرا، ماجرای «بشر حافی» (باشد یا همان فردی که پس از آن به «شیخ بشر حافی» معروف شد. علامه حلی در کتاب منهاج الكرامة این ماجرا را به نقل از علمای پیش از خود چنین روایت می کند و آن را همان طور که می دانم تعریف خواهیم کرد که همان صحیح است:

وبشر هو شخص ثري ومن كبار تجار بغداد في العصر العباسي وله علاقات مع الخلفاء والوزراء وغيرهم، فكان يقيم حفلات الغناء وشرب الخمر والرقص والتعري في قصره، باختصار كان بيته عبلة عن ملهى للأثرياء ورجال السلطة ومكان لنشر الفساد والرديلة، يعني هؤلاء الذين ينشرون المحتوى الهابط، كما يوصفون والذين يحكم عليهم نظام الحكم الحالي في العراق وبعض القضاة بالسجن سنتين أو أكثر أو أقل، لا يمثلون شيئاً أمام بشر أو ما كان يفعله من نشر للفساد والرديلة. عموماً...مرت الأيام والأشهر والسنين وهذا حال بشر وبيته.

«بشر» شخصي متمول واز تاجران بزرگ بغداد در دوران بنی عباس بود که با خلفا و وزرا و دیگران ارتباط داشت. در کاخ خودش محافل رقص و آواز و میگساری و برهنگی برپا می کرد و خلاصه خانه اش محل تفريح و سرگرمی ثروتمندان و شخصیت های حکومتی و محل نشر فساد و رذائل اخلاقی بود؛ این افرادی که امروز به زعم حکومت عراق محتوای مخرب منتشر می کنند، و همین کسانی که حکومت کنونی عراق و برخی قضات برای آنها حکم زندان به مدت دو سال یا بیشتر یا کمتر صادر می کنند، این ها در مقابل «بشر» یا اعمالی که در ارتباط با نشر فساد و رذیلت انجام می داد چیزی به شمار نمی آیند. به هر حال روزها و ماهها و سال ها گذشت و وضعيت «بشر» و خانه اش همین بود.

وفي يوم خلال فترة إطلاق سراح موسى بن جعفر - وطبعاً سألني أيضاً بعض الأحبة هل أطلق سراح موسى بن جعفر؟ نعم أطلقه هارون في فترة وأبقاه في بغداد طبعاً لأن هارون رأى رؤيا منيرة في وقتها فأطلقه فترة من الزمن وبقي في بغداد - عموماً...أثناء سير الإمام في بغداد مر من أمام قصر بشر وكان ملهى بشر يضحج بالفساد والصوت يسمعه المارة، وفي هذه الأثناء خرجت جارية من الباب فسألها الإمام عليه السلام: "لمن هذه الدار؟" فقالت: "لسيدي". قال لها الإمام: "سيدك هذا حر أم عبد؟" قالت: "بل حر".

قال: "صدقت، لو كان عبداً لله لاستحى من الله". ومضى الإمام في طريقه، وكان الإمام يعرف من هو بشر ومكانته عند السلطة الحاكمة ويعرف أن القصر عائد لبشر.

المهم...عادات الجارية وقصت لبشر ما جرى، ووصفت المتكلم لبشر فعرف أنه الإمام موسى عليه السلام الذي سجنه هارون وتضييق عليه السلطة العباسية. وقال: هذا والله موسى بن جعفر!

روزی از روزها در مدت زمانی که موسی بن جعفر آزاد بود که برخی از عزیزان هم از من پرسیدند آیا امام موسی بن جعفر آزاد شده بود؟ بله هارون برای مدتی او را آزاد کرد و او را در بغداد نگه داشت، چون در آن زمان هارون رؤیای اندازدهنده و هشدارگونه ای دید و برای مدتی او را آزاد کرد و در بغداد نگه داشت، آری امام در بغداد راه می رفت که از

کاخ «بشر» عبور کرد سرو صدای فساد از خانه‌اش بلند بود و فرد رهگذر صد را می شنید. در همین حین کنیزی از خانه خارج شد امام از او پرسید: این خانه از برای کیست؟ کنیز گفت: برای سرورم، امام: گفت این سرور تو آزاد است یا بنده؟، کنیز گفت: آزاد است.

امام: گفت راست می‌گویی اگر بنده خدا بود از خداوند شرم می‌کرد، امام به‌راه خود ادامه داد. امام می‌دانست «بشر» کیست و نزد قدرت حاکم چه جایگاهی دارد و اینکه کاخ متعلق به «بشر» است.

آری، کنیز برگشت و آنچه را اتفاق افتاده بود برای «بشر» تعریف کرد و [خصوصیات] فردی را که [با او] سخن گفته بود را برایش توصیف کرد، «بشر» متوجه شد که او همان امام موسی کاظم است که هارون او را زندانی کرده و حکومت عباسی او را در تنگنا قرار داده بود.

گفت: به خدا سوگند او موسی بن جعفر است، با پای برهنه از خانه خارج شد در خیابان می‌دوید تا شاید به امام موسی بن جعفر برسد،

فخرج بشر حافيا يركض في الطريق العام لعله يلحق الإمام موسى بن جعفر، ولم يلحق بشر الإمام بوقتها لكن كلمة الإمام غيرت بشر، فتحول من شخص فاسق مفسد ناشر للفساد إلى عابد صالح مخلص وولي من أولياء الله سبحانه، ولما توفي بشر خرج أهل بغداد لتشييعه، سنهم وشيعتهم، وضجت بغداد في يوم وفاته من الفجر حتى المساء.

آنروز او به امام ع نرسید اما سخن امام «بشر» را تغییر داد و او از فردی فاسد فاسق که فساد را ترویج می‌کرد به عابدی، صالح مخلص و یکی از اولیای خداوند سبحان تبدیل شد. هنگام وفات «بشر»، اهل بغداد اعم از شیعه و سنی برای تشییع او به‌پا خاستند و در روز وفاتش اهل بغداد از صبح تا غروب به گریه و زاری پرداختند.

لم يرفع الإمام موسى بن جعفر سوطاً، ولم يسجن أو يعاقب بشر بل حتى لم يصف بشراً بكلمة يمكن أن ترعجه هذا هو المصلح الحقيقي، والقوة الحقيقي في الإصلاح، أما السجن المبالغ به والعقوبات الانتقامية فهي غالباً سلوك الطغاة وقضاتهم المسيسين وهو سلوك عبثي وظالم ومؤثر على الطغيان لا أكثر وعاقبته وخيمة، وعند الصباح يحمد القوم السرى الذين أخلصوا لله وتركوا الظلم والطغيان وتبرؤوا منه.

و در این ماجرا، امام موسی بن جعفر شلاقى بلند نکرد و «بشر» را زندانی یا مجازات نکرد، حتی او را با کلمه‌ای که ممکن بود سبب آزارش شود هم تو صیف نکرد این همان اصلاحگر حقیقی و الگوی واقعی در اصلاح است، اما زندانی کردن مبالغه‌آمیز و مجازات‌های کینه‌توزانه غالباً روش طواغیت و قضات سیاسی شده است رفتاری بی‌هوده و ظالمانه که نشانگر ظلم است و نه بیشتر و عاقبت و خیمی را به دنبال دارد. و همانا صبحگاهان رهروان راه شب

ستایش می‌شوند [ضرب المثلی عربی که در خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه هم به کار رفته] همان کسانی که به‌خاطر خداوند اخلاص پیشه کردند و ظلم و ستم را رها کرده و از آن بیزاری جستند.

السلام علیکم ایها الأحبة وعظم الله أجورکم بذکری فقدر اهب بنی هاشم و باب الحوائج سیدنا
ومولانا الإمام موسى بن جعفر صلوات الله وسلامه علیه.
والحمد لله رب العالمین."

سلام بر شما ای عزیزان و خداوند اجر شما را در فقدان راهب بنی هاشم و باب الحوائج، سرور و مولایمان امام
موسی بن جعفر صلوات الله وسلامه علیه را بزرگ بدارد.
والحمد لله رب العالمین.